

## زنان افغانستان، شهروندان درجه هیچ

برگردان: رضا ثابتی/شرق



چهارشنبه - 29 بهمن 1382

یکی از تلخ ترین، غم انگیز ترین و بهترین فیلم هایی که به تازگی دیدم، فیلم «اسامه» بود؛ داستان دختری افغان در زمان حکومت طالبان که برای ترک خانه و پول درآوردن برای مادر بیوه اش خودش را به شکل پسرها درمی آورد و سفر مخاطره آمیزش را آغاز می کند. مادر دختر جایی با اندوهی فراوان می گوید: «کاش خدا زن ها را خلق نکرده بود.» بالاخره هم دختر را می گیرند و داستان واقعاً تلخ و افسرده کننده می شود. شاید آمریکایی ها بتوانند افتخار کنند که به افغانستان رفتند و طالبان را سرنگون کردند. بوش هم در سال ۲۰۰۲ و در سخنرانی سالانه اش روی همین نکته تاکید کرد و گفت: «مادران و دختران افغان در خانه هایشان در بند بودند ... اما امروز آنها آزاد هستند.» اما آنها آزاد نیستند. بیش از دو سال از آن هنگام گذشته و بسیاری از زنان افغان هنوز در خانه هایشان زندانی هستند. وضعیت زندگی در کابل بهتر از زمان حکومت طالبان است، اما در بسیاری مناطق و از بسیاری جهات طبل پیروزی آمریکا کاملاً توخالی است. به این چند تصویر از افغانستان جدید توجه کنید:

• یک دختر ۱۶ ساله از شوهر ۸۵ ساله اش، که در ۹ سالگی عقدش کرده فرار می کند. او را دستگیر می کنند و به دو سال و نیم زندان محکوم می شود.

• دادگاه عالی افغانستان اخیراً نشان دادن زنان خواننده در تلویزیون افغان را ممنوع کرده است، شرکت زنان متأهل در کلاس های دبیرستان را نیز منع کرده و ساعات رفت و آمد زنان بدون همراه مرد را محدود کرده است

• چندی پیش مردی در افغانستان متهم به قتل شد. خانواده او متعهد شدند به جای پرداخت دیه، دو دختر ۸ و ۱۵ ساله را به عقد مردانی از خانواده مقتول درآورند.

• هم اکنون هر ۲۰ دقیقه یک بار، یک زن افغان هنگام وضع حمل جان خود را از دست می دهد، بدون این که حتی یک پرستار به او رسیدگی کند. نتایج تحقیقات سازمان ملل در سال ۲۰۰۲ نشان داد آمار مرگ و میر مادران در منطقه بدخشان بالاترین آمار مرگ و میر در دنیا بوده است؛ زنان در آنجا به احتمال ۵۰ درصد در هنگام یکی از ۸ بارداریشان می مردند.

• در شهر بزرگ هرات، زنانی که با مرد غریبه دیده شوند، دستگیر می شوند و مورد آزمایش های اجباری باکره بودن قرار می گیرند. طبق آخرین آمار به نقل از «دیده بان حقوق بشر» به طور متوسط روزانه ده بار تست بکارت در این شهر انجام می شود.

من شخصاً موافق جنگ در افغانستان بودم. به نظرم بوش جنگ هوشمندانه ای را آغاز کرد و آن روزهای اول پس از جنگ که به کابل رفتم، بیش از هر زمان به آمریکایی بودنم افتخار می کردم. اما الان احساس خیانت می کنم، همان طور که افغان ها احساس خیانت می کنند. در آن زمان آمریکایی ها آن قدر مورد عزت و احترام بودند که می شد با هدایت و رهبری بجا و نه چندان سخت، افغانستان را در مسیر موفقیتی چشمگیر قرار داد و اهرمی برای تحول در پاکستان و آسیای مرکزی به وجود آورد. اما در عوض، علاقه مان را به افغانستان از دست دادیم و رو به عراق آوردیم. بوش از فراهم کردن امنیت در خارج از کابل سر باز زد و الان آشوب و راهزنی فراگیر شده، بیشتر کشور به دست جنگ سالاران افتاده، طالبان باز هم در جنوب شرق افغانستان قوت گرفته و سازمان ملل هشدار داده «خطر بازگشت افغانستان به وضعیت سابق کاملاً محسوس است، این بار به دست کارتل های موادمخدر و نارکو تروریست ها.» گسترش تجاوز و سرقت مسلحانه، غالباً توسط خود نیروهای امنیتی افغان، تأثیر فراگیر وحشتناکی روی زنان داشته است.

دختران، به دلیل ناامنی راه ها حتی در روز روشن جرأت نمی کنند به مدرسه بروند و مادرانشان هم به همین دلیل نمی توانند به مراکز بهداشتی یا دکتر و بیمارستان مراجعه کنند. وقتی هم که به یک زن تجاوز می شود، به دلیل لکه دار کردن شرافت خانوادگی، جاننش توسط اقوام خودش تهدید می شود. گروه دیده بان حقوق بشر در گزارشش تصریح کرده که «بسیاری از زنان و دختران در واقع زندانیان خانه های خود هستند.» عضو بین المللی نیز از قول یک کارگر افغان آورده که: «در زمان طالبان اگر زنی یک سانت از بدنش معلوم می شد شلاق می خورد اما الان به او تجاوز می کنند.»

افغانستان مطمئناً یک شبه متحول نمی شود. کشتن زن ها و دختران به خاطر شرافت خانوادگی و ازدواج های زود هنگام و اجباری عمیقاً در جامعه افغانستان ریشه دوانده است. یک ضرب المثل افغان می گوید: «یک دختر باید اولین بار در خانه شوهرش خون ببیند نه در خانه پدرش.» اما روند تغییرات باید از جایی آغاز شود و مهمتر از همه تأمین امنیت در افغانستان است. آمریکا فرصت را از دست داده است، اما شاید باز هم فرصتی باشد. بیایید در حالی که روز ولنتاین را جشن می گیریم و به همدیگر شکلات و کادو می دهیم، یادی هم از دختران افغان مانند «اسامه» بکنیم. حتی الان، در افغانستانی

که پیش روی ماست، دختران دزدیده می شوند، به آنها تجاوز می شود، برخلاف میلشان به عقد پیرمردان در می آیند، از تحصیل منع می شوند، بکارتشان مورد آزمایش قرار می گیرد و در خانه های خودشان زندانی می شوند. این بلا را ما بر سرشان آوردیم.

منبع: نیکلاس دی کریستوف، روزنامه نیویورک تایمز